

روابط شخصی شاه با شخصیت‌های اقتصادی - سیاسی آمریکایی

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ ساعت ۸:۳۰

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سفرهای رسمی شاه به آمریکا بیشتر گردید. در یکی از این سفرها شاه، «سی و پنج روز میهمان کاخ سفید بود و روابط حسنه‌ای با سران امریکا بخصوص با آقای نیکسون پیدا شد و همین امر موجب گردید پادشاه خود را در حریم امن امریکاییها ببیند...»

کافه تاریخ - مقالات

بعد از ورود آمریکا به صحنه سیاسی جهان که نقطه عطف آن با پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت، رابطه با حکومت پهلوی از اهمیت خاصی برخوردار میگردد. محمدرضا شاه ضمن استقبال از این رابطه، آینده سیاسی خود را در گرو گسترش هر چه بیشتر این ارتباط میبیند. از این رو مجموعه‌های از متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شکل متفاوتی از رابطه میان آمریکا و حکومت پهلوی را شکل میدهد. رابطه شخصی شاه با رجال آمریکایی یکی از ابعاد خاص و مهم این همکاری را شکل میداد که البته در ابعاد گوناگون و با انگیزه‌های مختلف صورت میگرفت که در نوشته پیش رو به این موضوع پرداخته میشود.

رابطه آمریکا و حکومت پهلوی

رابطه حکومت پهلوی و آمریکا رسماً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکل گرفت. گرچه قبل از آن آمریکا روابط خود را در قالب مسائل اقتصادی آغاز کرده بود؛ اما روابط سیاسی و اقتصادی گسترده عملاً با مداخله این کشور در حمایت از شاه و به قدرت رساندن او آغاز میگردد. روابطی که در نهایت باعث نزدیکی شاه به آمریکا و در نتیجه تقویت روابط دو کشور میگردد. این شرایط در کنار ویژگیهای شخصیتی خاص محمدرضا باعث تمایل وی به برقراری رابطه رسمی و غیررسمی با برخی از رجال آمریکایی نیز گردید. این رابطه که ناشی از وابستگی شدید شاه به آمریکا بود، گاه از رابطه رسمی و سیاسی خارج شده و شکل خصوصی و نزدیک نیز مییافت. گرچه حلقه دوستان شاه، شامل افرادی خاص و محدود میشدند، اما رابطه با همان افراد نیز بسیار نزدیک و گسترده بود. این رابطه و توهم اعتماد به آمریکا و رجال آمریکایی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سفرهای رسمی شاه به آمریکا بیشتر گردید. چنانچه طی یکی از این سفرها که در زمان نیکسون اتفاق افتاد، استقبال رسمی و باشکوهی از شاه صورت میگیرد. در این سفر شاه، «سی و پنج روز میهمان کاخ سفید بود و روابط حسنهای با سران امریکا بخصوص با آقای نیکسون پیدا شد و همین امر موجب گردید پادشاه خود را در حریم امن امریکاییها ببیند. در نتیجه این رابطه و خوشبینی پادشاه، بین رجال و سران ارتش

گاه این خوشبینی و اعتماد حد افراط به خود گرفته و باعث میشد تا شاه این تصور واهی را پیدا کند که نزدیکی به آمریکاییها میتواند به تحقق منافع سیاسی و اقتصادی کمک نماید. بنابراین «در دهه ۱۳۴۰ رشتههای سرسپردگی رژیم ایران به ایالات متحده آمریکا بر اثر گستردهگی روابطی که در هر دو طرف به وجود آمده بود، استوار شد. علاوه بر بعضی از چهره‌های داخلی، شخصیت‌های آمریکایی همچون دیوید لیلینتال، دیوید و جان راکفلر» و کیسینجر در گسترش این روابط مؤثر بودند.»^۲ ابوالحسن ابتهاج در رابطه با این موضوع و اهمیت دادن شاه به افرادی نام لیلیان تال و همسرش مینویسد که پس از برکناری من از سازمان برنامه، شاه و لیلیان تال روابط نزدیکی با هم پیدا کردند بطوری که هر وقت لیلیان تال به تهران می‌آمد به حضور شاه میرفت. شاه از این روابط حداکثر استفاده را میکرد، چون سابقه و روابطی که لیلیان تال با مقامات مختلف آمریکا داشت از لحاظ شاه دارای اهمیت زیادی بود.^۳ البته لیلیان تال و همسرش هم در مقابل سعی میکردند در هر فرصتی نزد رجال آمریکا من جمله روسای جمهوری وقت از شاه تعریف کنند. طبیعتاً شرکت لیلیان تال نیز از این روابط در ایران استفاده‌های شایانی میبرد چون دیگر سختگیرهای زمان من وجود نداشت.^۴

از دیگر افراد آمریکایی که شاه حساب خاصی روی آنها باز کرده بود میتوان به راکفلر و کیسینجر اشاره کرد. دیوید راکفلر یکی از افراد خاندان بانفوذ و ثروتمند راکفلر در آمریکا میباشد. یکی از افراد این خاندان ثروتمند در قالب شرکت «استاندارد اویل» به فعالیت در ایران پرداخته و سپس با تأسیس بنیاد راکفلر به فعالیتهای سیاسی و اقتصادی ادامه داد. ثروت این خاندان از همان ابتدا نسل به نسل منتقل گشته و در دوره محمدرضا شاه، دو برادر به نامهای دیوید و نلسون در کنار سایر برادران از ثروت خاندان راکفلر بهره برده و ضمن فعالیت اقتصادی به فعالیت سیاسی نیز پرداختند.

از جمله فعالیتهای سیاسی و اقتصادی راکفلرها میتوان به حضور و ارتباط با شاه اشاره نمود. شاه نیز با توجه به موقعیت خاص راکفلر از این فرصت استفاده و به گسترش روابط خود پرداخت. راکفلر ابتدا از طریق کمپانیهای نفتی در حوزه اقتصادی فعالیت نمود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل کنسرسیوم، حداکثر سود را نصیب خود نمود و بعد از آن «از لحظه‌ای که شاه دوباره قدرت را در دست گرفت ارتباط تجاری اش با راکفلرها] رو به افزایش نهاد تا آن که در نهایت همه جانبه شد.»^۵ راکفلر همچنین از طریق بانک «چیس مانهاتان» که تحت مالکیت خانواده راکفلر قرار داشت و «دیوید راکفلر» نیز رییس هیأت مدیره آن بود به گسترش فعالیت اقتصادی پرداخت. این بانک در کنار سایر بانکها همچون بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران در سال ۱۳۳۸ تأسیس شد و «در دهه ۱۳۵۰ به یکی از مهمترین مؤسسات سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی ایران تبدیل شد.»^۶

از سوی دیگر «هنری کیسینجر» به عنوان یکی از نزدیکان و مشاوران خاندان راکفلر هم در رایزنی با نمایندگان کنگره از حامیان شاه ایران بود. زمانی هم که کیسینجر در دوران ریاست جمهوری «نیکسون» و «فورد» بر کرسی اول سیاست خارجی آمریکا نشست، این فرایند بیشتر تقویت شد.^۷

در نهایت همانطور که گفته شد، شاه به دلایل اشتباه و جهت تأمین منافع شخصی بر این باور بود که با نزدیکی به آمریکا و رجال خاص آمریکایی میتواند منافع شخصی و اهداف مورد نظر خود را تحقق بخشد. این تصورات باعث شد تا شاه به راحتی بسیاری از امور کشور را تحت سیطره آمریکا قرار دهد. چنانچه در یک مورد بعد از نزدیکی به لیلیان تال، «ابتدا ارتش ایران و سپس پارهای از سیستم اداری از آن جمله (سازمان برنامه) زیر سیطره مستشاران امریکایی قرار گرفت که موجبات بدبینی و خشونت‌های پنهان و اشکار شوروی و انگلستان فراهم آورد.»^۸ این شرایط علاوه بر آنکه موجبات وابستگی کشور به آمریکا را فراهم نمود، در درازمدت با ایجاد بدبینی سایر کشورها و نیز نارضایتی داخلی، زمینه فروپاشی سلطنت پهلوی را رقم زد. در نهایت نیز در زمانه سقوط حکومت پهلوی، تمام کسانی که خود را حامی و دوست شاه معرفی کرده و شاه به آنها به مانند سوپاپ اطمینان مینگریست، نتوانستند برای او کاری از پیش ببرند.

۱. نورمحمد عسگری، قباي زرین، عباي پشمین، لندن، شرکت کتاب، ۱۳۹۳، ص ۵۲

۲. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران و دولت دست نشانده (۱۳۲۰-۵۷)، تهران، قومس، ۱۳۸۴، چاپ ششم، ص ۲۸۶

۳. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، به کوشش علیرضا عروسی، لندن، شرکت کتاب، ۱۳۸۹، ص ۴۵۵

۴. همان

۵. پیر سالیانجر، آمریکا در بند، تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۲، صص ۳۴-۳۵

۶. ازغندی، همان، ص ۳۵۱

۷. جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، نشر فاخته، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸

۸. عسگری، همان. ص ۵۲

<https://www.cafetari.kh.com/news/35795/روابط-شخصي-شاه-شخصيتهاي-اقتصادي-سياسي-امريکايي>